

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء

سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲

بررسی نحوی و کاربردشناختی ساخت‌های اسنادی‌شده در زبان فارسی براساس دستور نقش و ارجاع

والی رضایی^۱

مژگان نیسانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۰/۱۰/۱۸

چکیده

در این نوشتار، جمله‌های اسنادی‌شده در زبان فارسی را در چهارچوب نظریه‌ای نقش‌گرا، به‌لحاظ نحوی و کاربردشناختی بررسی کرده‌ایم. هدف از نگارش این مقاله، از یک سو، تبیین ویژگی‌های نحوی جمله‌های اسنادی‌شده در چهارچوب دستور نقش و ارجاع، و از سوی دیگر، یافتن ارتباط بخش ساخت اطلاع و به‌ویژه ساخت کانون این نظریه در استفاده از این‌گونه جمله‌ها و نیز پی‌بردن به عوامل مختلف اطلاعی در به‌کارگیری آن‌هاست. بدین منظور، داده‌های عینی گفتاری را در زبان فارسی معاصر، از رادیو، تلویزیون، مکالمه‌های روزمره و داده‌های نوشتاری از روزنامه‌ها و رمان‌ها جمع‌آوری کرده و با توجه به مبانی نظری تحقیق، آن‌ها را تحلیل

۱. استادیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی Mozhgan.neisani@gmail.com

کرده‌ایم. مطالعه داده‌ها نشان می‌دهد که در فرافکنی سازه‌ای، ضمیر اسنادی، به‌عنوان گروه اسمی موضوع و سازه اسنادی‌شده، به‌عنوان هسته محمولی و فعل «بودن» به‌صورت فعل اسنادی ظاهر می‌شود و بند پیرو نسبت به مرکز اصلی، در حاشیه قرار می‌گیرد. از نظر ساخت اطلاع و کانون نیز مشخص شد که در این ساخت‌ها، سازه اسنادی‌شده، دارای ساخت کانونی محدود بی‌ابهام است و ساخت‌های اسنادی، قالب نحوی خاص خود را دارند که در گنجینه نحوی ذخیره می‌شوند. درنهایت، بررسی این ساخت‌ها نشان می‌دهد که علاوه بر تأکید، عواملی همچون تقابل و پرسش و پاسخ، در فرایند اسنادی‌شدن مؤثرند.

واژه‌های کلیدی: دستور نقش و ارجاع، ساخت‌های اسنادی‌شده، ساخت اطلاع، کانون، کانون موضوعی، کانون گزاره‌ای.

۱. مقدمه

ساخت اسنادی^۱ شده، ساخت نحوی‌ای دوبندی است. این ساخت، یک بند اصلی حاوی فعل ربطی و بندی پیرو را دربر می‌گیرد که بیانگر گزاره‌ای واحد است. مثال (۱)، جمله‌ای اسنادی‌شده همراه با اصطلاحاتی است که در این تحقیق، برای نشان‌دادن بخش‌های سازنده آن به کار می‌رود.^۲

(۱) این سومین گلم بود که تو این فصل زدم.

این: ضمیر اسنادی سومین گل: سازه اسنادی‌شده

بود: فعل ربطی که تو این فصل زدم: بند اسنادی

بند اسنادی، بیشتر با موصول‌ساز «که» آغاز می‌شود. این بند نیز از لحاظ نحوی، ممکن است حاوی عنصری محذوف باشد که با سازه اسنادی‌شده در بند اصلی، هم‌نمایه است.

1. Cleft Construction

۲. این اصطلاحات به پیروی از هدبرگ (۲۰۰۰) برای ذکر اجزای ساخت‌های اسنادی‌شده انتخاب شده‌اند.

(۲) کمال کامیانی^۱ بود که i — به توپ ضربه زد و از کنار دروازه بیرون رفت. شایان ذکر است که ساخت‌های اسنادی شده، از ساخت‌های مشابه شبه‌اسنادی شده متمایزند و در پژوهش حاضر، برای محدود کردن موضوع، تا حد امکان، تنها نوع اسنادی شده را بررسی کرده‌ایم. مثال (۳) نمونه‌ای از ساخت اسنادی شده را نشان می‌دهد که با ساخت‌هایی مشابه، مانند نوع شبه‌اسنادی شده در مثال (۴) و نوع شبه‌اسنادی شده برگردان^۱ در مثال (۵) متفاوت است. در این مقاله، اصطلاح «اسنادی شده» را به‌عنوان اصطلاحی پوششی برای هر سه نوع ساخت اسنادی شده به کار برده و جمله (۳) را بهترین نمونه برای این ساخت‌ها فرض کرده‌ایم.

(۳) این، شگردی است که پدرم به من یاد داده.

(۴) آنچه به عالم واقعی معنی می‌بخشد، امتزاج آن با عالم غیر واقعی است.

(۵) دو چرخه چیزی بود که پدرش برایش خرید.

این‌گونه ساخت‌ها در بیشتر زبان‌های هندواروپایی یافت می‌شوند و مطالعات فراوان درباره ساخت‌های اسنادی شده در زبان‌های مختلف، اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. به طور کلی، مطالعات صورت گرفته در این حوزه را می‌توان در قالب دو رویکرد عمده دسته‌بندی کرد که از منظر گشتارگرایانه به این ساخت‌ها پرداخته‌اند.

رویکرد اول که «پس‌گذاری»^۲ نامیده می‌شود، در پی انتشار کتاب دستور انگلیسی جدید بر اساس اصول تاریخی، از سوی یسپرسن (۱۹۲۷) شکل گرفت. در این رویکرد تأکید می‌شود که ساخت‌های اسنادی شده، ماهیتی اسنادی دارند و بند اسنادی، توصیف‌کننده و مربوط به ضمیر اسنادی به‌شمار می‌رود. این دو با هم، یک سازه معنایی را تشکیل می‌دهند و حضور فعل ربطی، باعث برابری این سازه با سازه اسنادی شده می‌شود. از جمله پیروان این رویکرد می‌توان آکماجیان^۳ (۱۹۷۰)، گاندل^۴ (۱۹۷۷) و اسکچر^۵ (۱۹۷۳) را نام برد.

1. Reverse Pseudo Clefts
2. Extraposition
3. Akmajian
4. Gundel
5. Schachter

دومین روی کرد را یسپرسن (۱۹۳۷) با انتشار کتاب *نحو تحلیلی پایه گذاری کرد*. طرفداران این روی کرد معتقدند ضمیر اسنادی و حتی فعل ربطی، تنها برای پرکردن جایگاه نحوی خالی می‌آیند؛ بدین ترتیب می‌توان این روی کرد را روی کرد «عنصر زاید» نامید؛ در حالی که بند اسنادی با عنصر اسنادی شده، رابطه معنایی دارد. از جمله پیروان این روی کرد می‌توان کیس^۱ (۱۹۹۸)، هادلستون^۲ (۱۹۸۴) و لمبرکت^۳ (۲۰۰۱) را نام برد. لمبرکت معتقد است توالی ضمیر اسنادی و فعل ربطی و نیز موصول، عناصری دستوری هستند که در ترکیب معنایی جمله شرکت نمی‌کنند؛ ولی در عین حال، به عمل کردی کاربردشناختی برای ضمیر اسنادی و فعل ربطی در ارتباط با سازه اسنادی شده قائل است. از جمله پیروان این گونه دیدگاه‌های نقش گرایانه- کلامی درباره ساخت‌های اسنادی شده می‌توان پرینس^۴ (۱۹۷۸) را نام برد. وی ساخت‌های اسنادی شده را براساس عمل کرد کلامی آنها تقسیم‌بندی کرده است. میان دو روی کرد ذکر شده، مرزی دقیق را نمی‌توان مشخص کرد. در مطالعات اخیر، این دو روی کرد را در هم آمیخته‌اند و دیدگاهی غیرگشتارگرایانه دارند. از جمله این روی کردها می‌توان روی کرد نقش و ارجاع را نام برد که در زبان‌های مختلف، ساخت‌های اسنادی شده، در چهارچوب آن بررسی شده است. از جمله پژوهش‌های این حوزه می‌توان بررسی *ساخت‌های اسنادی شده انگلیسی در چهارچوب دستور نقش و ارجاع*، اثر پیوی^۵ (۲۰۰۴) را نام برد.

پژوهش حاضر، از نوع توصیفی- تحلیلی است؛ بدین شرح که در آن، نخست، ویژگی‌های دستوری ساخت‌های اسنادی شده را توصیف کرده و سپس آن‌ها را در چهارچوب دستور نقش و ارجاع تحلیل کرده‌ایم. در این مقاله، به دنبال پاسخ به دو پرسش زیر هستیم:

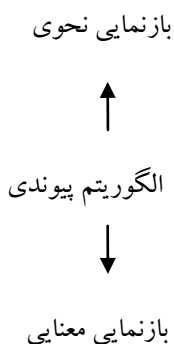
- آیا نظریه ساخت کانون دستور نقش و ارجاع، قادر به تبیین جمله‌های اسنادی شده است؟
- ساخت اطلاع و به‌ویژه ساخت کانونی، در استفاده از جمله‌های اسنادی شده، چه تأثیری دارد؟

1. Kiss
 2. Huddleston
 3. Lambrecht
 4. Prince
 5. Pavey

داده‌های پژوهش را از هر دو صورت گفتاری و نوشتاری برگزیده‌ایم؛ زیرا هدف از این تحقیق، بررسی تفاوت‌های سبکی جمله‌های اسنادی شده نیست؛ بنابراین، داده‌ها را از برنامه‌های رادیو و تلویزیون، گفتگوهای روزمره و نیز متون نوشتاری همچون ادبیات داستانی، روزنامه‌ها و مجله‌ها گرد آورده‌ایم.

۲. مبانی نظری

نظریه دستور نقش و ارجاع «به تعامل میان نحو، معناشناسی و کاربردشناسی در نظام‌های دستوری می‌پردازد» (ون ولین^۱، ۲۰۰۵: ۲)؛ به بیان دیگر، در دستور نقش و ارجاع، زبان به‌عنوان «نظامی از کنش اجتماعی ارتباطی» بررسی می‌شود (ون ولین و لپولا^۲، ۱۹۹۷: ۱۳) و درک ساختار دستوری، تنها با توجه به نقش‌های ارتباطی و معنایی زبان، امکان‌پذیر است. شکل ۱ چهارچوب نظری دستور نقش و ارجاع را نشان می‌دهد.



شکل ۱. نظام دستور نقش و ارجاع

الگوریتم پیوندی^۳ دوسویه، تعامل میان بازنمایی نحوی و معنایی را ازدید گوینده (از معناشناسی به نحو) و شنونده (از نحو به معناشناسی) توصیف می‌کنند. ملاحظه‌های کاربردهای ساختاری

1. Van Valin, Jr., R.
2. R. Lapolla
3. Linking Algorithms

و کلامی می‌تواند بر هر مرحله از این فرایند اثر گذارد. شایان ذکر است که دوسویه بودن الگوریتم‌های پیوندی، به معنای گشتاری بودن فرایند پیوند نیست؛ به عبارت دیگر، هیچ‌نوع صورت‌روساختی و زیرساختی‌ای وجود ندارد. در واقع، دوسویه بودن پیوند میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی، تنها امکان بررسی یک پاره‌گفتار را از دو دیدگاه فراهم می‌کند. بخش‌های اصلی این نظریه عبارت‌اند از: ساخت بند؛ ساخت معنایی؛ روابط دستوری؛ ساخت اطلاع؛ فرایند پیوند. در ادامه، هریک از این بخش‌ها را توصیف خواهیم کرد.

۲-۱. ساخت بند

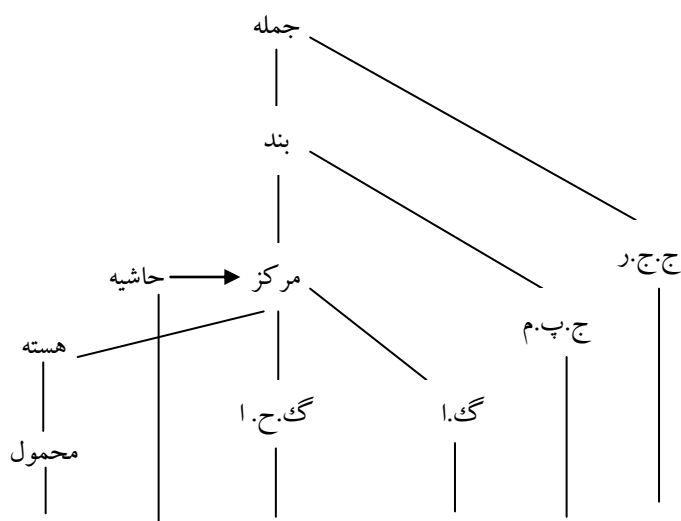
تعبیر دستور نقش و ارجاع از ساخت بند، بر پایه دو تقابل معنایی، استوار است: یکی تقابل عناصر محمولی و غیرمحمولی و دیگری تمایز میان گروه‌های اسمی و حرف‌اضافه‌ای که موضوع محمول هستند و آن دسته که غیرموضوع‌اند. گروه‌های اسمی و حرف‌اضافه‌ای که موضوع محمول تلقی نمی‌شوند، در بخش حاشیه^۱ قرار می‌گیرند و شامل افزوده‌هایی^۲ هستند که مرکز^۳ را توصیف می‌کنند. برای تمام سازه‌های نحوی درون بند می‌توان عناصری معنایی در نظر گرفت. این عناصر در جدول ۱ آمده‌اند.

جدول ۱. واحدهای معنایی ساخت بند (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۲۷)

واحد نحوی	عنصر / عناصر معنایی
هسته ^۴	محمول
موضوع مرکز	موضوع در بازنمایی معنایی محمول
حاشیه	غیرموضوع
مرکز	موضوع‌ها + محمول
(حاشیه + مرکز) = بند	غیرموضوع‌ها + موضوع‌ها + محمول

1. Periphery
2. Adjunct
3. Core
4. Nucleus

عناصری که در جدول ۱ آمده‌اند عناصر جهانی ساخت لایه‌ای بند (س.ل.ب) را نشان می‌دهند و علاوه بر آن‌ها، برخی عناصری غیرجهانی هم وجود دارند. جایگاه پیش از مرکز^۱ (ج.پ.م) و یا جایگاه پس از مرکز^۲ (ج.پ.م) برای برخی زبان‌ها، جایگاهی نحوی برای سازه‌های پیش‌اندشده و کلمه‌های پرسشی است که در جایگاه اولیه نیستند. این عناصر، خارج از مرکز، اما درون بند قرار دارند. در خارج از بند، عبارت‌های جداشده از راست و چپ وجود دارند که به ترتیب، در جایگاه جداشده از راست^۳ (ج.ج.ر) و جایگاه جداشده از چپ^۴ قرار می‌گیرند. عناصر موجود در جایگاه‌های جداشده معمولاً به وسیله یک مکث، از بند اصلی جدا می‌شوند. شکل ۲ ساخت لایه‌ای بند را در یک جمله زبان فارسی نشان می‌دهد.^۵



دیروز، چه کسی را پدرت به تو در جلسه معرفی کرد؟

شکل ۲. ساخت لایه‌ای بند

1. Pre-Core Slot (PrCS)
2. Post-Core Slot (PoCS)
3. Right Detached Position (RDP)
4. Left Detached Position (LDP)

۵. در این شکل، «گ.ا» به جای گروه اسمی و «گ.ح.ا» به جای گروه حرف اضافه‌ای به کار رفته است.

در این شکل، گره هسته بیانگر عناصری است که از لحاظ معنایی، از نوع محمولی‌اند. این معیار معنایی، به تمایز میان فعل‌های محمولی و غیرمحمولی می‌انجامد. از جمله فعل‌های غیرمحمولی می‌توان فعل‌های ربطی را نام برد که در جمله‌های دارای این گونه فعل‌ها، عناصر غیرفعلی، محمول‌اند. در این جمله‌ها، به ترتیب، گروه‌های صفتی، اسمی و حرف‌اضافه‌ای، محمول واقع می‌شوند.

در نهایت، ذکر این نکته لازم است که ساخت لایه‌ای بند به صورت قالب‌های نحوی زبان ویژه، در گنجینه نحوی^۱ آن زبان خاص ذخیره می‌شود. این قالب‌ها می‌توانند از گنجینه انتخاب شوند و به تنهایی به کار روند و یا با یکدیگر ترکیب شوند و جمله‌های مرکب را به وجود آورند.

۲-۲. ساخت معنایی

روی کرد دستور نقش و ارجاع به ساخت معنایی، واژگان و تعامل آن‌ها با ساخت نحوی، بر مفاهیم بازنمایی واژگانی و نقش‌های معنایی استوار است. بازنمایی معنایی بر دو جنبه از نقش ارتباطی زبان، استوار است: یکی ارجاع و دیگری اسناد. فعل‌ها و دیگر عناصر محمولی معمولاً موقعیت‌ها یا وضعیت‌ها را توصیف می‌کنند؛ در حالی که عبارت‌های ارجاعی، بر شرکت‌کنندگان در کلام دلالت می‌کنند. فعل‌ها بر اساس نوع وضعیت‌هایی که توصیف می‌کنند، طبقه‌بندی می‌شوند. نوع فعل به کاررفته، نقش شرکت‌کنندگان کلام را مشخص می‌کند و دسته‌بندی روابط معنایی^۲ به صورت فرانش‌ها^۳ صورت می‌گیرد.

۲-۲-۱. طبقه‌بندی فعل‌ها و ساخت منطقی

دستور نقش و ارجاع، از نظام طبقه‌بندی نوع عمل^۴، برای فعل‌ها استفاده می‌کند و دراصل، وندلر^۵ (۱۹۶۷) آن را پیش‌نهاد کرده است. این نظام از ایستاها^۶، کنشی‌ها^۷، لحظه‌ای‌ها^۸ و پایاها^۹ تشکیل

-
1. Syntactic Inventory
 2. Thematic Roles
 3. Macrorole
 4. Aktionsart
 5. Vendler
 6. States

تشکیل شده و برای هر یک از این چهار دسته، یک نوع سببی^۴ نیز وجود دارد. دسته‌ای دیگر که به این طبقه‌ها افزوده می‌شود، منقطع^۵ است که به روی داده‌های منقطع می‌پردازد؛ مثلاً فعل «سرفه کردن» از این دسته است (ون ولین، ۲۰۰۵: ۳۳). گروه دیگر، پایاکنشی‌ها^۶ است که به کنش‌های دارای نمود پایانی اطلاق می‌شود. شش طبقه فعل غیرسببی، به وسیله چهار مشخصه تعریف می‌شوند: [± ایستا]، [± پویا^۷]، [± پایانی^۸] و [± لحظه‌ای^۹]. کاربرد این مشخصه‌ها برای طبقه‌های فعلی را در نمونه‌های (۶) نشان داده‌ایم.

(۶) الف) ایستا [+ ایستا]، [- پویا]، [- پایانی]، [- لحظه‌ای]

مثال: دانستن، شنیدن

ب) کنشی [- ایستا]، [+ پویا]، [- پایانی]، [- لحظه‌ای]

مثال: نوشتن، شنا کردن

ج) لحظه‌ای [- ایستا]، [- پویا]، [+ پایانی]، [+ لحظه‌ای]

مثال: منفجر شدن، غش کردن

د) لحظه‌ای بی‌پایان [- ایستا]، [± پویا]، [- پایانی]، [+ لحظه‌ای]

مثال: سرفه کردن، عطسه کردن

ه) پایا [- ایستا]، [- پویا]، [+ پایانی]، [- لحظه‌ای]

مثال: ذوب شدن، یاد گرفتن

و) پایا کنشی [- ایستا]، [+ پویا]، [+ پایانی]، [- لحظه‌ای]

مثال: خوردن (چون فاطمه غذا را خورد)

1. Activities
2. Achievement
3. Accomplishments
4. Causative
5. Semelfactive
6. Active Accomplishments
7. Dynamic
8. Telic
9. Punctual

(کنشی: فاطمه غذا خورد)

ساخت منطقی^۱ (س. م) برای هر یک از طبقه‌های فعلی، در جدول ۲ آمده است. فعل‌های ایستا ایستا و کنشی، دو دسته اصلی هستند که ساخت منطقی دیگر طبقه‌های فعل‌ها براساس آن‌ها نشان داده می‌شود (پیوی^۲، ۲۰۱۰: ۱۰۹).

جدول ۲. طبقه‌های فعلی و ساخت منطقی آن‌ها (ون ولین، ۲۰۰۵: ۴۵)

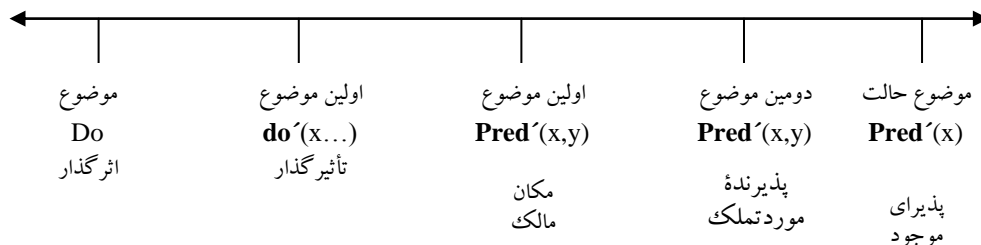
	ایستا
do' (x, [predicate' (x) or (x,y)])	predicate' (x) or (x , y)
INGR predicate' (x) or (x , y)or	کنشی
INGR do' (x, [predicate' (x) or (x, y)])	لحظه‌ای
SEML	منقطع
SEML do' (x, [predicate' (x) or (x, y)])	predicate' (x) or (x , y)
BECOME predicate'	پایا
BECOME do' (x, [predicate' (x) or (x, y)])	(x) or (x , y) or
do' (x , [predicate₁' (x,(y))]) & INGR	پایا- کنشی
α CAUSE β و β می‌توانند هر نوع	predicate₂' (z , x) or (y)
	سببی
	ساخت منطقی باشند.

۲-۲-۲. نقش‌های معنایی

بازنمایی‌های منطقی و نقش‌های معنایی، با هم ساخت معنایی دستور نقش و ارجاع را به وجود می‌آورند و نقش‌های اثرگذار^۳ و اثرپذیر^۴، دو نقش عمده در این رویکرد هستند. این دو، عنوان‌هایی عمومی برای روابط معنایی مرسوم‌اند؛ بنابراین، روابط معنایی را می‌توان براساس

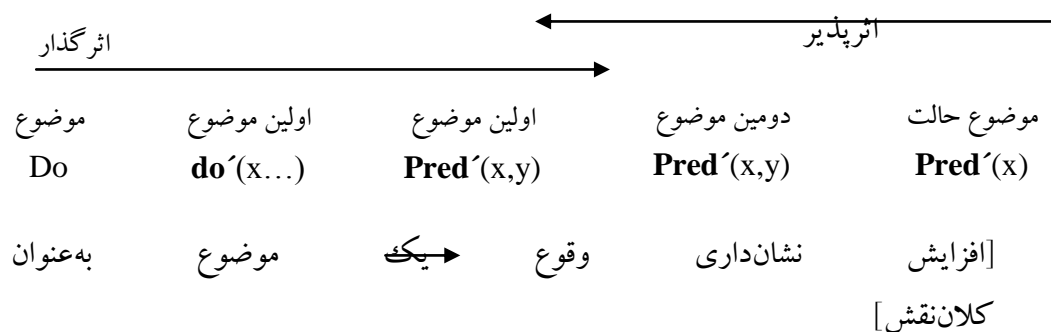
-
1. Logical Structure
 2. Pavay, E.
 3. Actor
 4. Undergoer

جایگاه موضوع آن‌ها در ساخت‌های منطقی، به پنج دسته تقسیم کرد. شکل ۳ این روابط معنایی را نشان می‌دهد.



شکل ۳. پیوستار روابط معنایی با توجه به جایگاه‌های موضوع در ساخت منطقی (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۱۲۷) اساس نظریه معنایی دستور نقش و ارجاع را فرانش‌های معنایی تشکیل می‌دهد. دو فرانش اثرگذار و اثرپذیر، دو موضوع اصلی را در یک رابطه متعددی معمول نشان می‌دهند (ون ولین ۱۹۹۶: ۲۸۷). هر نقش کلان، تعدادی از روابط معنایی را تحت عنوان خود فرض می‌کند. انتخاب یک موضوع در ساخت منطقی به عنوان اثرگذار و اثرپذیر (ویا هیچ کدام) براساس احتمال و به صورت سلسله مراتب، در شکل ۴ آمده است.

شکل ۴. سلسله مراتب اثرگذار - اثرپذیر (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۱۴۶)



شایان ذکر است که اصطلاحات اثرگذار و اثرپذیر با دو اصطلاح مرسوم فاعل و مفعول، یکسان نیست؛ زیرا اثرگذار و اثرپذیر، به معیارهای معنایی وابسته‌اند؛ در حالی که جایگاه نحوی، نقش‌های فاعلی و مفعولی را تعیین می‌کند.

۲-۲-۳. رابطه دستوری موضوع نحوی ترجیحی

تنها نقش نحوی در این گونه دستور، نقش دستوری ترجیحی است که موضوع نحوی ترجیحی^۱ [مونت] آن را برعهده دارد (رضایی، ۱۳۸۹). این نقش، یک مفهوم ساختی است تا ویژگی یک زبان به طور کلی باشد و این گونه تعریف می‌شود: «خنثی‌سازی محدود نقش‌های معنایی و کاربردشناختی برای اهداف نحوی» (پیوی، ۲۰۱۰: ۱۴۳)؛ به عبارت دیگر، در برخی ساخت‌ها، تمایز میان اثرگذار و اثرپذیر خنثی می‌شود و یا با چگونگی اثر گذاشتن موضوع بر تطابق فعلی و تعیین عنصر غایب در جمله ارتباطی ندارد. این خنثی‌سازی از آن جهت محدود است که تنها فرانش‌ها (اثرگذار و اثرپذیر) خنثی می‌شوند. سلسله‌مراتب نشان‌داری که بر انتخاب موضوع معنایی به‌عنوان موضوع نحوی ترجیحی، تأثیرگذار است، در نمونه‌های ۷ نشان داده شده است.

(۷) سلسله‌مراتب انتخاب موضوع نحوی ترجیحی (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۲۸۲)

موضوع $\text{pred}'(x)$ > دومین موضوع $\text{pred}'(x,y)$ > اولین موضوع $\text{pred}'(x,y)$ > اولین موضوع do
> موضوع Do

شایان ذکر است که موضوع نحوی ترجیحی، تطابق فعلی را در فعل‌های خودایستا کنترل می‌کند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۸).

۲-۳. ساخت اطلاع

در دستور نقش و ارجاع، اساساً سه نوع ساخت کانونی وجود دارد که بیانگر توزیع اطلاع در جمله است: ساخت محدود، ساخت گزاره‌ای و ساخت جمله‌ای^۲ (رضایی و طیب، ۱۳۸۵). کانون گزاره‌ای مربوط به جمله‌ها از نوع «مبتدا-خبر» است و نوع کانونی بی‌نشان جهانی است. این کانون، ویژگی جمله‌هایی است که در آن‌ها، فاعل، مبتدای جمله است و بقیه جمله، اطلاعی نو را درباره آن مبتدا بیان می‌کند. از سوی دیگر، ساخت‌های دارای کانون جمله‌ای، مبتدا ندارند و دامنه

1. Privileged Syntactic Argument

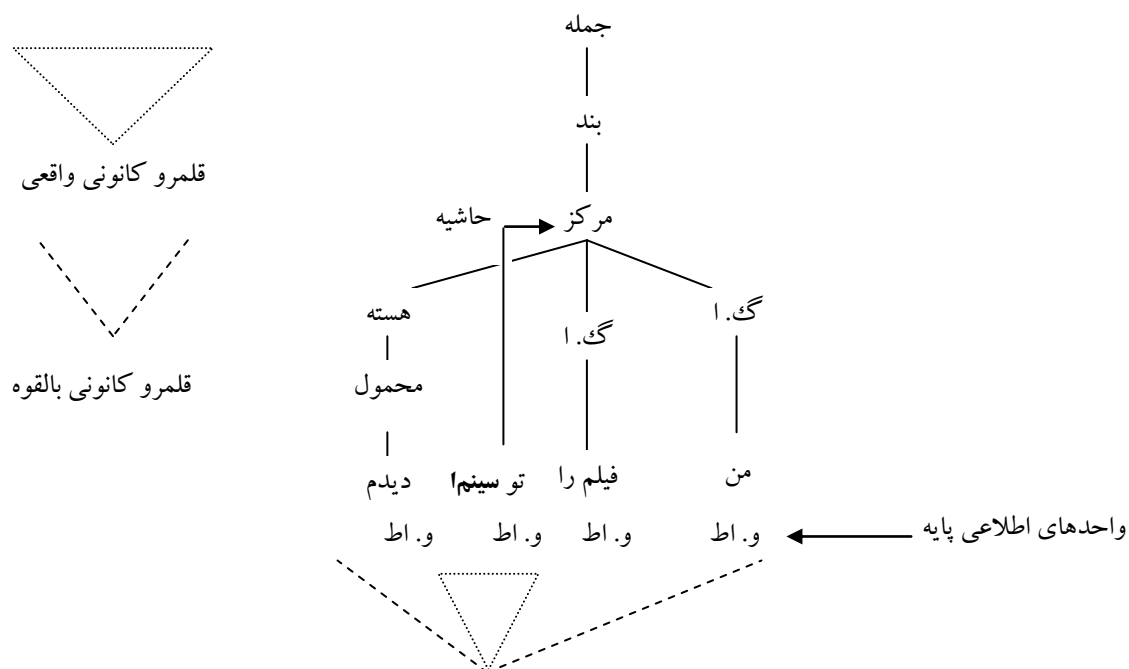
۲. گاه کانون توسط عناصر زبرزنجیری همچون تکیه بیان می‌شود و این مورد با آنچه در اینجا آمده، متفاوت است.

کانون آن‌ها کل جمله است. در نهایت، در ساخت‌های دارای کانون محدود، دامنه کانون، یک سازه منفرد است.

با توجه به ترتیب نحوی سازه و ساخت اطلاع، زبان‌ها در سطوحی مختلف از انعطاف قرار می‌گیرند. تعامل میان توالی نحوی سازه و ساخت اطلاع، به طرح راه‌کارهایی مختلف می‌انجامد تا از آن طریق، نیازهای کاربردشناختی گویندگان برطرف شود. این راه‌کارها شامل الگوهای آهنگ، ابزار ساخت‌واژی و ساخت‌های نحوی است. محدودیت‌های ایجادشده در هر زبان، قلمروهای کانونی بالقوه^۱ (ق.ک.ب) را برای هر یک به وجود می‌آورد که در آن‌ها، کانون می‌تواند واقع شود. درون قلمرو کانونی بالقوه، قلمرو کانونی واقعی^۲ (ق.ک.و) قرار می‌گیرد که در آن کانون آمده در هر ساخت جای می‌گیرد (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۲۱۲). این دو جنبه از ساخت اطلاع یک جمله معین (قلمرو کانونی بالقوه و واقعی)، در فرافکنی کانونی بازنمایی می‌شوند و این فرافکنی، انواع فرافکنی‌های نحوی و معنایی را در یک جمله معین تکمیل می‌کند. ساخت کانونی محدود در نمونه ۵، فرافکنی کانونی را نشان می‌دهد. واحدهای اطلاعی پایه نیز مقوله‌های گروهی کمینه را نشان می‌دهد که بیانگر قلمرو کانونی کمینه است^۳ (ون ولین، ۲۰۰۵: ۷۸).

1. Potential Focus Domain (PFD)
2. Actual Focus Domain (AFD)

۳. «واط» صورت اختصاری «واحد اطلاعی» است.



شکل ۵. فرافکنی سازه‌ای و کانونی

۲-۴. پیوند

سلسله‌مراتب اثرگذار- اثرپذیر که در شکل ۴ آمده و نیز سلسله‌مراتب ذکرشده برای موضوع نحوی ترجیحی در نمونه ۷، سطحی از نظام‌مندی را در رابطه میان حوزه‌های نحو، معناشناسی و کاربردشناسی نشان می‌دهد. روابط موجود بین این سه حوزه، در بخش پیوند نظریه دستوری نقش و ارجاع، به شکل صوری نشان داده می‌شود.

سلسله‌مراتب اثرگذار- اثرپذیر، تعامل اولیه میان معناشناسی و نحو است. این سلسله‌مراتب، امکان تعامل میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی را فراهم می‌آورد و نیز تعامل عوامل کاربردشناختی- کلامی را میسر می‌کند. مدخل‌های واژگانی برای محمول‌ها و اسم‌ها، بازنمایی معنایی جمله را شکل می‌دهند و موضوع‌ها در ساخت‌های منطقی آن‌ها با فرانش‌ها انطباق

می‌یابند. از لحاظ نحوی، یک قالب نحوی (ویا مجموعه‌ای از قالب‌ها) انتخاب می‌شود و فرانش‌ها و دیگر موضوع‌ها بر نحو و موضوع نحوی ترجیحی منطبق می‌شوند. این مرحله‌ها در هر دو جهت، از معناشناسی به نحو یا برعکس ادامه پیدا می‌کنند؛ زیرا بازنمایی‌ها از یکدیگر مشتق نمی‌شوند و تنها به هم پیوند می‌خورند (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۳۱۷).

۱-۴-۲. الگوریتم‌های پیوندی

دستور نقش و ارجاع، از شرط تمامیت، در هر دو جهت پیوند بهره می‌گیرد. این شرط ناظر بر انطباق موضوع‌های معنایی و نحوی است و در نمونه ۸ نشان داده شده است.

(۸) شرط تمامیت (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۳۲۵)

تمام موضوع‌هایی که آشکارا در بازنمایی معنایی جمله مشخص شده‌اند، باید از نظر نحوی، در جمله ظاهر شوند و تمام عبارت‌های ارجاعی در بازنمایی نحوی جمله باید به جایگاه موضوع ساخت منطقی در بازنمایی معنایی جمله پیوند بخورند.

الف) پیوند از معناشناسی به نحو:

پیوند از معناشناسی به نحو، در مرحله‌هایی از ساخت منطقی محمول آغاز می‌شود و در نهایت، به بازنمایی نحوی جمله ختم می‌شود. مرحله‌های این پیوند در نمونه ۹ آمده است.

(۹) الگوریتم پیوندی: معناشناسی ← نحو (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۶)

- بازنمایی معنایی جمله را براساس ساخت منطقی محمول بسازید؛

- اثرگذار- اثرپذیر را با توجه به سلسله‌مراتب اثرگذار- اثرپذیر (شکل ۴) تعیین کنید؛

- صورت‌بندی ساخت‌وازی نحوی موضوع‌ها را تعیین کنید؛

- قالب(های) نحوی را برای جمله انتخاب کنید؛

- گروه‌ها را به جایگاه‌های موجود در بازنمایی نحوی جمله مرتبط کنید.

ب) پیوند از نحو به معناشناسی:

مرحله‌های این پیوند به شرح ذیل است:

(۱۰) الگوریتم پیوندی نحو ← معناشناسی (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۴۹ و ۱۵۰)

- فرا نقش‌ها و دیگر موضوع(های) مرکزی را تعیین کنید؛
- ساخت منطقی محمول در هستهٔ بند را از واژگان بازیابی کنید؛
- میان موضوع‌های تعیین‌شده در مرحلهٔ یک و موضوع‌های تعیین‌شده در مرحلهٔ دو، پیوند برقرار کنید تا درنهایت، تمام موضوع‌های مرکزی پیوند یابند؛
- در الحاق غیروابسته، یکی از موضوع‌های مرکز اصلی باید با جایگاه موضوع در ساخت منطقی درونه پیوند یابد؛
- اگر یک گروه حرف‌اضافه‌ای به صورت افزوده و محمولی وجود داشته باشد، ساخت منطقی آن را از واژگان بازیابی کنید؛ ساخت منطقی مرکز اصلی را به عنوان موضوع دوم در ساخت منطقی و مفعول گروه حرف‌اضافه‌ای را به عنوان موضوع اول در حاشیه درج کنید؛
- اگر عنصری در جایگاه پیش و یا پس از مرکز وجود داشته باشد، آن را به جایگاه موضوع پیوندنیافته در ساخت منطقی جمله ببرید؛ البته مشروط به اینکه ساخت منطقی‌ای که به آن پیوند می‌خورد، به بندی در قلمرو کانونی بالقوه، مربوط باشد.^۱

۳. تحلیل

در این بخش، نخست، ضمیر اسنادی، سازهٔ اسنادی‌شده و بند اسنادی را- که سازه‌های اصلی در ساخت اسنادی‌شده هستند- بررسی می‌کنیم؛ سپس ساخت‌های اسنادی‌شده را در چهارچوب دستور نقش و ارجاع تحلیل می‌کنیم؛ درنهایت، نقش‌های کلامی ساخت‌های اسنادی‌شده را بررسی می‌کنیم و تأثیر ساخت اطلاع را در استفاده از این جمله‌ها نشان می‌دهیم.

۳-۱. سازه‌ها در ساخت اسنادی‌شده

به طور کلی، در ساخت اسنادی‌شده، ضمیر اسنادی، یک موضوع نحوی درون بند اصلی تلقی می‌شود و بیشتر مطالعات بیانگر آن است که به لحاظ معنایی، ضمیر اسنادی، عبارتی ارجاعی نیست؛ یعنی بر مرجعی دلالت نمی‌کند؛ البته این فرضیه به توجیه نیاز دارد؛ زیرا برخی بررسی‌ها

۱. این مورد، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

بیانگر ویژگی‌های ارجاعی برای ضمیر اسنادی هستند و یا نقش یک وابسته پیش‌رو هسته را برای آن، در ساخت اسنادی‌شده در نظر می‌گیرند. از جمله این مطالعات می‌توان آثار هدبرگ^۱ (۲۰۰۰) و داویدز^۲ (۲۰۰۰) را ذکر کرد. داویدز (۲۰۰۰) با مقایسه آن دسته از ساخت‌های اسنادی‌شده در زبان انگلیسی که با It شروع می‌شوند با آن‌هایی که با There آغاز می‌شوند، به این نتیجه رسیده است که ضمیر اسنادی برای سازه اسنادی‌شده، حکم سور یا کمیت‌نما را دارد. از طرف دیگر، هدبرگ (۲۰۰۰) ساخت‌های اسنادی با ضمیر اسنادی It را با آن دسته از ساخت‌های اسنادی‌شده مقایسه کرده است که ضمیرهای اسنادی That/This دارند. او کوشیده است تا میان ضمیر اسنادی به‌عنوان یک وابسته پیش‌رو هسته و وضعیت شناختی بند اسنادی، ارتباطی نشان دهد. با توجه به این مطالعات، این فرض که ضمیر اسنادی، عنصری زاید است، رد می‌شود. در زبان فارسی، یک فرض ممکن این است که ضمیر اسنادی، یک صفت اشاره است. نگارندگان برای رد این فرض، به جمله‌های اسنادی‌شده‌ای استناد می‌کنند که در آن‌ها، ضمیر اسنادی و صفت اشاره در کنار هم قرار گرفته‌اند و از آنجا که حشو در زبان، مجاز نیست، باید این دو عنصر را از یکدیگر متمایز دانست. از طرفی نیز در این جمله‌ها، بند اصلی، یک جمله اسنادی و محمول، سازه‌ی اسنادی‌شده است و مسند به‌شمار می‌رود؛ بنابراین، جمله به یک مسندالیه نیاز دارد و در نتیجه، ضمیر اسنادی نمی‌تواند صفت اشاره باشد. جمله ۱۱ این مطلب را نشان می‌دهد.

(۱۱) این، آن خانه‌ای است که می‌گفتم.

درباره سازه اسنادی‌شده، تحلیل‌های مختلفی انجام شده و علت گوناگونی تحلیل‌ها آن است که سازه اسنادی‌شده، هم‌زمان نقش یک موضوع معنایی (اگر یک گروه اسمی باشد) و نوعی گزاره را برعهده دارد. به لحاظ ساختاری می‌توان گفت این سازه در بند اصلی قرار دارد و در عین حال، با متغیر موجود در بند اسنادی، هم‌نمایه است.

اگر سازه اسنادی‌شده، یک عبارت ارجاعی باشد، ماهیتی ارجاعی دارد. هنگامی که سازه اسنادی‌شده، یک گروه اسمی معرفه، یعنی یک مرجع تشخیص‌پذیر را صورت‌بندی می‌کند،

1. Hedberg, N.

2. Davidse, K.

معمولاً به صورت ارجاعی به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر، سازه اسنادی شده به موجودی اشاره می‌کند که هنگام شنیدن آن عبارت، برای شنونده قابل شناسایی است. نقش مشخص‌گرای ساخت اسنادی شده، مستلزم آن است که سازه اسنادی شده، آنچه را بند اسنادی توصیف می‌کند، از طریق مشخص کردن هویت آن برای شنونده، ارجاعی سازد؛ به دیگر سخن، این سازه، وجود یک موجود مشخص را مفروض می‌دارد و فرایند ارجاع را برای این موجود، کامل می‌کند؛ بنابراین، شنونده می‌تواند شناسایی‌ای کامل (تر) به دست آورد و آن را برگزیند. سازه اسنادی شده در ساخت اسنادی شده تا اندازه‌ای از پیش تشخیص‌پذیر و بنابراین، مشخص است. این تشخیص‌پذیری از طریق هم‌نمایی با مرجع کلامی‌ای تشخیص‌پذیر به دست می‌آید که توسط متغیر بیان شده است. به عقیده نگارندگان، مرجع سازه اسنادی شده به دلیل رابطه‌اش با متغیر، تشخیص‌پذیر است و متغیر که بیشتر توسط بند اسنادی توصیف می‌شود، به طور کلی، برای شنونده، تا اندازه‌ای تشخیص‌پذیر فرض می‌شود. هنگامی که در ساخت اسنادی شده، گروه‌های اسمی نکره به عنوان سازه اسنادی شده به کار روند، آن‌ها به صورت مشخص، غیرارجاعی تعبیر می‌شوند؛ بنابراین، اگر سازه اسنادی شده گروه اسمی نکره باشد، یک ویژگی از ارزش را به جای هویت آن برای شنونده به دست می‌دهد.

از سوی دیگر، سازه اسنادی شده به عنوان نوعی محمول، نقش ایفا می‌کند. اگر بخواهیم نقش محمولی را برای سازه اسنادی شده شرح دهیم، نخست باید مفهوم محمول مشخص شود. به طور سنتی، مفهوم محمول معنایی را این گونه می‌توان بیان کرد: آنچه درباره فاعل گفته می‌شود؛ با وجود این، برای ساخت‌های دارای کانون محدود که ارزشی را برای یک متغیر مشخص می‌کنند (مثل: سعید کارخانه را اداره می‌کند)، این برابر با اشکال مواجه است؛ زیرا در این ساخت، فاعل، مبتدا نیست و نقش مشخص‌گرای «گفتن چیزی درباره بقیه جمله» را برعهده دارد؛ بنابراین، تمایز میان دو مفهوم محمول معنایی و محمول کاربردشناختی، ضروری است. ساخت اسنادی شده، این تفاوت را به خوبی نشان می‌دهد؛ زیرا ساخت نحوی آن به گونه‌ای است که یک عنصر در کانون محدود قرار دارد، دارای نقش مشخص‌گرا و محمولی کاربردشناختی است و در عین حال، به لحاظ معنایی، محمول محسوب نمی‌شود. یک روش برای ایجاد ارتباط میان ویژگی‌های به ظاهر ناهماهنگ نحوی و معنایی سازه اسنادی شده، استفاده از مفهوم محمول کاربردشناختی لمبرکت

(۱۹۹۴) است. لمبرکت (۲۰۰۱: ۴۷۰) درباره ساخت اسنادی شده، با مرتبط کردن فعل اسنادی با سازه اسنادی شده گفته است اگرچه کانون، موضوعی معنایی است، به دلیل جایگاهش پس از فعل اسنادی (در زبان انگلیسی)، در بند اصلی، نقش محمول را برعهده دارد. این محمول کاربردشناختی، وظیفه تعیین هویت و شناسایی امری را برعهده دارد تا اینکه یک محمول معنایی باشد. در این مفهوم، لمبرکت یک موضوع معنایی را یک محمول می‌داند و اساساً به نظر می‌رسد که این محمول کاربردشناختی، همان نقش «ارزش» را در جمله‌های مشخص‌گرا داشته باشد.

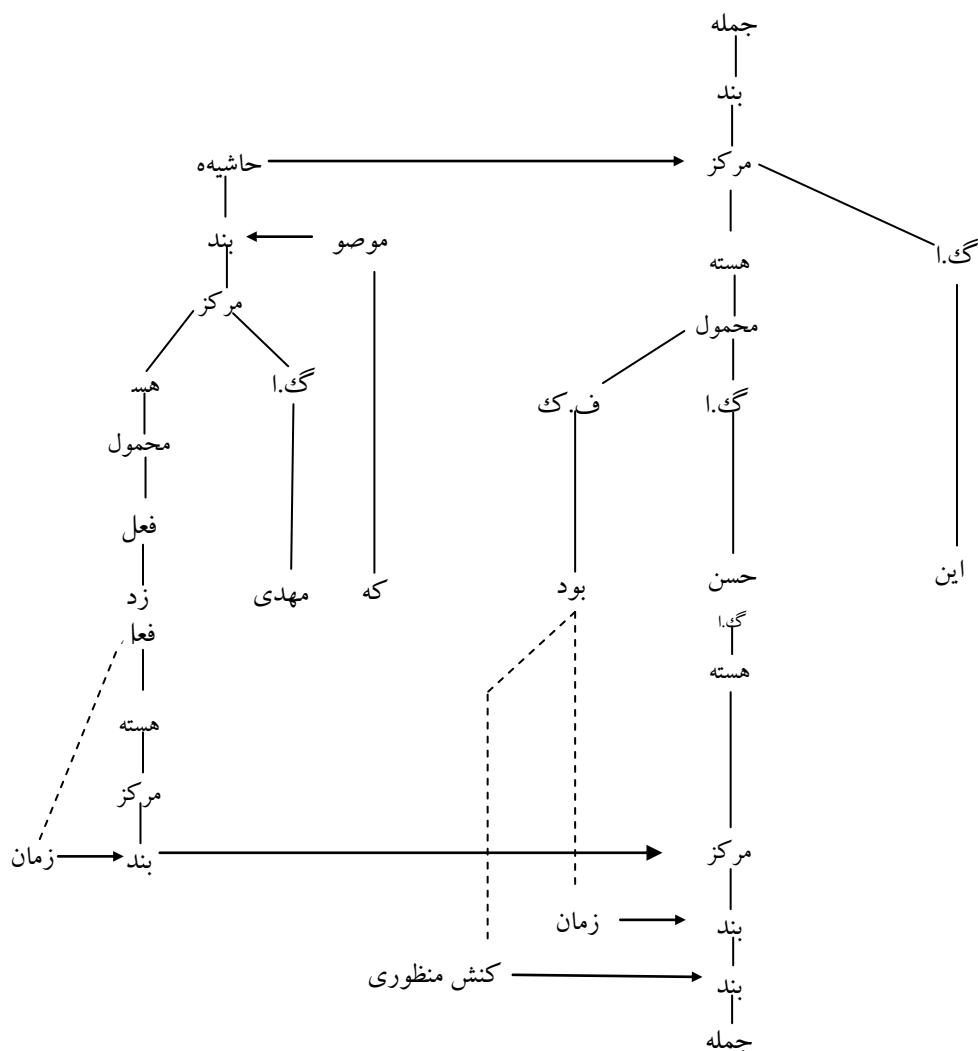
ساخت اسنادی شده به عنوان ساختی مشخص‌گرا، یک ارزش را برای یک متغیر مشخص می‌کند و به طور کلی، متغیر محتوای بند اسنادی تلقی می‌شود؛ بنابراین، تعیین ماهیت متغیر، اهمیت بسیار دارد. عنصر متغیر در جمله‌های مشخص‌گرا، اطلاعی را به دست می‌دهد که گوینده و شنونده، هر دو بر آن اشراف دارند. این اطلاع، تمام آن چیزی است که شنونده پیش از پاره گفتار دارد؛ در حالی که گوینده دارای اطلاع بیشتر است؛ بنابراین، هدف از بیان یک جمله مشخص‌گرا و به ویژه نقش ارزش افزون دانش گوینده به دانش مشترک شنونده است. گوینده از حوزه شناختی مشترک آغاز می‌کند و اطلاعی مشخص را می‌افزاید که به موجب آن، شنونده می‌تواند شناسایی‌ای کامل (تر) را درباره متغیر نامشخص به دست آورد. این نقش‌ها باعث می‌شوند عناصر ارزش و متغیر، به گونه‌ای متفاوت به لحاظ مفاهیمی چون تشخیص‌پذیری، مشخص بودن و خاصیت ارجاعی تعبیر شوند. عنصر متغیر «X» در ساخت اسنادی شده، موضوعی معنایی است که بر یک مرجع کلامی تشخیص‌پذیر دلالت می‌کند و با سازه اسنادی شده هم‌نمایه است؛ بنابراین، هر دو هم‌ارجاع هستند. موضوع «X» به عنوان یک عبارت ارجاعی که بر متغیر ساخت مشخص‌گرا دلالت می‌کند، تشخیص‌پذیر و غیرارجاعی است.

۲-۳. تحلیل در چهارچوب دستور نقش و ارجاع

بازنمایی‌های مرتبط نحوی، معنایی و کاربردشناختی در دستور نقش و ارجاع، فهم ساخت اسنادی شده و اجزای آن را آسان می‌کند.

۱-۲-۳. بازنمایی نحوی

در شکل ۶، فرافکنی سازه نحوی را برای ساخت اسنادی شده همراه با فرافکنی عملگر نشان داده‌ایم.^۱



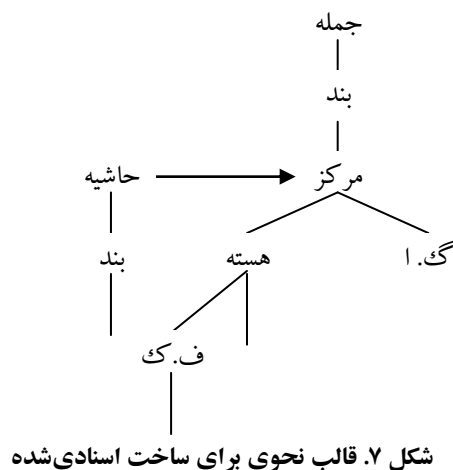
شکل ۶. فرافکنی سازه‌ای و عملگر برای ساخت اسنادی شده

۱. «ف.ک» اختصار «فعل کمکی» است.

سازه اسنادی شده در فرافکنی سازه‌ای، به‌عنوان هستهٔ محمولی درون بند اصلی بازنمایی می‌شود و فعل اسنادی به‌عنوان یک فعل کمکی نشان داده شده است؛ زیرا سازهٔ اسنادی شده، نقش نوعی محمول کاربردشناختی را درون ساخت اسنادی شدهٔ مشخص‌گرا برعهده دارد. از آنجا که نقش محمولی جمله، از نوع کاربردشناختی است (نه معنایی)، هستهٔ مرکز اصلی را محمول (کاربردشناختی) اصلی پر می‌کند. ضمیر اسنادی از لحاظ نحوی، به‌عنوان یک گروه اسمی موضوع، درون مرکز تظاهر می‌یابد. به‌لحاظ وضعیت ارجاعی نمی‌توان ادعا کرد این گروه اسمی، عبارتی ارجاعی است. نبود ضمیر اسنادی در بازنمایی معنایی ساخت اسنادی شده، نشان‌دهندهٔ ماهیت خالی از معنای آن است. به‌دلیل نقش ضمیر اسنادی در تعیین نقش معنایی ساخت اسنادی شده، صورت این ضمیر باید در قالب ساختاری مشخص شود. در شکل ۶ برای ساختار جملهٔ اسنادی شده، بند اسنادی پیرو، نسبت به مرکز اصلی، در حاشیه قرار دارد. یک دلیل برای قراردادن بند اسنادی خارج از مرکز، امکان حذف آن است؛ علاوه بر این، هم‌نمایی میان متغیر در بند اسنادی و سازهٔ اسنادی شده، به وابستگی ساختاری میان آن دو می‌انجامد. در حاشیه قراردادن بند اسنادی، این وابستگی را نشان می‌دهد و موصول «که» درون بند اسنادی نشان می‌دهد که بند الحاقی، یک بند پیرو است.

ساختار نحوی متمایز ساخت اسنادی شده، به‌عنوان یک قالب نحوی ذخیره می‌شود. این ساختار

در شکل ۷ آمده است.



۳-۲-۲. بازنمایی معنایی

ساخت منطقی برای جمله اسنادی‌شده، در نمونه ۱۲ آمده است.

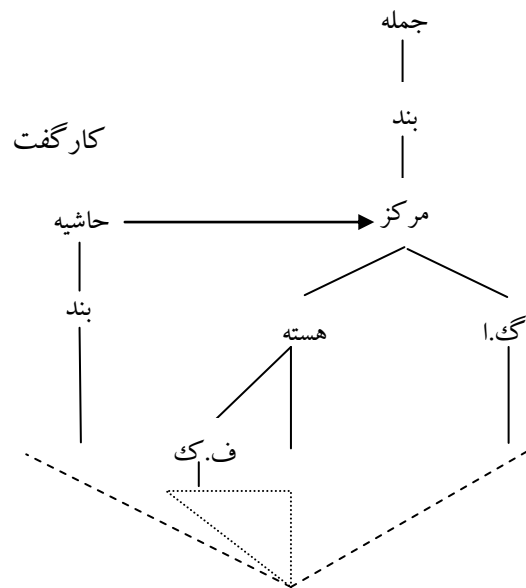
(۱۲) این رضا است که ماهی می‌خورد.

$be' ([do' (X_i, [eat' (X_i, \text{ ماهی })])])$ رضا,

محمول اصلی ساخت اسنادی‌شده، محمول بند الحاقی نیست؛ بلکه Be است. وضعیت امر توصیف‌شده در نمونه ۱۱، خوردن ماهی نیست؛ بلکه مشخص کردن هویت رضا موردنظر است که در نحو، از طریق قرارگرفتن ساخت منطقی خوردن در بند پیرو تظاهر می‌یابد. محمول Be با داشتن دو عبارت ارجاعی به‌عنوان موضوع‌های خود، نقش مشخص‌گرای ساخت اسنادی‌شده، یعنی فراهم کردن ارزش برای یک متغیر را نشان می‌دهد.

۳-۲-۳. ساخت اطلاع

یکی از مشخصه‌های اصلی ساخت‌های اسنادی‌شده، ساخت اطلاع بی‌ابهام آن‌هاست که در ساختار نحوی‌شان تجلی می‌یابد. بند اسنادی، بندی پیرو است و مفروض تلقی می‌شود؛ نه‌اینکه تصریح‌شده باشد. این بند خارج از قلمرو کانونی واقعی قرار دارد. سازه اسنادی‌شده، عنصر دیگر در ساخت اسنادی‌شده است که بافرض غیرارجاعی بودن ضمیر اسنادی، محتوای معنایی دارد. از آنجا که ساخت‌های اسنادی‌شده مشخص‌گرا همیشه ساخت‌هایی با کانون محدود هستند، قلمرو کانونی واقعی، همیشه هسته مرکز اصلی است. ساخت کانونی نسبتاً بی‌ابهام ساخت‌های اسنادی‌شده، آن‌ها را از انواع دیگر جمله‌ها متمایز می‌کند؛ زیرا در جمله‌های غیراسنادی‌شده، هریک از عناصر جمله می‌توانند در قلمرو کانونی واقعی قرار گیرند. از آنجا که ساخت اسنادی‌شده مشخص‌گرا دارای ساخت کانونی محدود بی‌ابهام است، ساخت کانونی آن همراه قالب نحوی ذخیره می‌شود (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۲۳۴). در شکل ۹، قالب نحوی را که شامل فرافکنی ساخت کانونی است، برای ساخت اسنادی‌شده مشخص‌گرای فارسی نشان داده‌ایم.



شکل ۹. قالب نحوی برای ساخت اسنادی شده مشخص گرای فارسی شامل فرافکنی ساخت کانونی

۴-۲-۳. پیوند

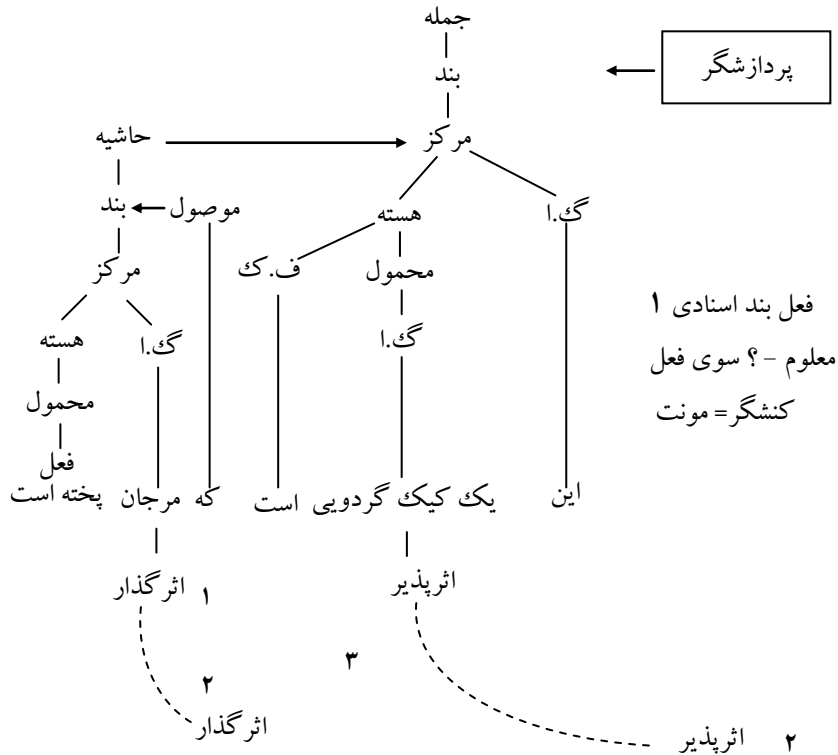
در این بخش، فرایند پیوند را برای ساخت اسنادی شده، از حوزه معنائشناسی به نحو و نیز از نحو به معنائشناسی بررسی می کنیم.

الف) از معنائشناسی به نحو:

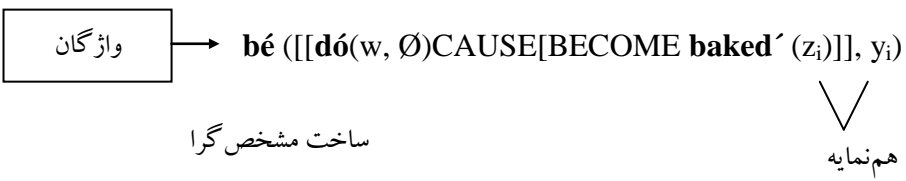
با توجه به الگوریتم های ذکر شده در نمونه ۱۰، مرحله های پیوند از معنائشناسی به نحو را برای جمله ۱۳، در شکل ۱۰ خلاصه کرده ایم.
(۱۳) این نیما بود که آن اسب سیاه لگدش کرد.

شایان ذکر است که در فرایند پیوند از معنائشناسی به نحو و برعکس، برای انتخاب قالب نحوی، شباهت میان بندهای موصولی و ساخت های اسنادی شده، این امکان را فراهم می کند که شرایط خاص بندهای موصولی را با تغییرهایی، برای ساخت های اسنادی شده نیز استفاده کنیم.

(۱۴) این یک کیک گردویی است که مرجان پخته است.



فعل بند اسنادی ۱
معلوم - ؟ سوی فعل
کشگر = مونت



شکل ۱۱. پیوند از نحو به معناشناسی یک ساخت اسنادی شده بدون ضمیر موصولی

۳-۳. ساخت اسنادی شده و ساخت کانونی

به لحاظ ساخت کانونی، دو نوع ساخت اسنادی شده را می توان در زبان فارسی، از یکدیگر متمایز کرد. در نوعی که می توان آن را ساخت اسنادی شده با کانون تأکیدی و یا بی نشان نامید، تأکید قوی روی کانون است و سازه اسنادی شده معمولاً اطلاع نو و بند اسنادی (پیش فرض)، اطلاع کهنه و یا دانسته است. مثال زیر، نمونه ای از این نوع ساخت اسنادی شده است.

(۱۵) بارها خواستم به تو بگویم؛ اما گفتم شاید کار درستی نباشد. این، خواهرت بود که مخفیانه به آن‌ها کمک می‌کرد.

در این دسته از ساخت‌های اسنادی‌شده، به‌ویژه هنگامی که به‌عنوان پاسخی برای یک سؤال به کار می‌روند، بند اسنادی را می‌توان حذف کرد:

(۱۶) الف) چه کسی بود که شیشه را شکست؟

ب) علی بود.

در نوع دیگر، ساخت اسنادی‌شده با پیش‌فرض اطلاعاتی و یا نشان‌دار، عنصر برجسته‌شده کهنه و بند اسنادی، اطلاع نو است و از خواننده یا شنونده انتظار نمی‌رود آن را بداند. کانون این‌گونه ساخت‌های اسنادی‌شده معمولاً یک قید مکان یا زمان و یا گروه اسمی‌ای در نقش قید است. این دسته از ساخت‌های اسنادی‌شده معمولاً جمله اول از یک پاراگراف هستند.

(۱۶) ساعت نه بود که زنگ زد.

۳-۱. نقش‌های کلامی ساخت‌های اسنادی‌شده

برای ساخت‌های اسنادی‌شده می‌توان سه نقش کلامی را بدین شرح در نظر گرفت:

الف) پرسش و پاسخ:

(۱۷) الف) چه کسی بود که شیشه را شکست؟

ب) علی بود که شیشه را شکست.

در نمونه ۱۷-ب، جمله اسنادی‌شده برای پاسخ‌دادن به پرسش به کار رفته است.

ب) تقابل:

(۱۸) شهرت بیخودیست که اصفهان پیدا کرده؛ از نظر فراوانی دو چرخه، این، یزد است که شهر دوچرخه‌هاست.

در این مثال می‌توان تقابلی میان «یزد» و «اصفهان» ایجاد کرد.

ج) اطلاع دانسته^۱:

ساخت‌های اسنادی شده، اطلاعی را به صورت دانسته شده می‌سازند که براساس بافت قبلی، به نوعی درباره آن اطلاع داریم؛ بدین ترتیب نمی‌توان یک گفتمان یا متن را با یک ساخت اسنادی شده آغاز کرد.

(۱۹) این به معنای آن است که سیاست خارجی تحت تأثیر سیاست اقتصادی است و اقتصاد است که حرف اول را می‌زند.

در این مثال، دومین واژه «اقتصاد»، برای خواننده، از نوع دانسته است.

۵. نتیجه‌گیری

در این تحقیق، در پی تعیین ویژگی‌های نحوی و کاربردشناختی ساخت‌های اسنادی شده فارسی در چهارچوب دستور نقش و ارجاع بوده‌ایم. در فرافکنی سازه‌ای، سازه اسنادی شده به عنوان هسته محمولی، درون بند اصلی ظاهر می‌شود و فعل اسنادی به صورت یک فعل کمکی در نمودار، نمایان می‌شود. به لحاظ نحوی، ضمیر اسنادی به صورت یک گروه اسمی موضوع در مرکز نمود می‌یابد. در واقع، ساختار بند اصلی در ساخت اسنادی، شبیه ساختار یک جمله اسنادی است که محمولی از جنس اسم یا صفت داشته باشد. در نهایت، در ساختاری که برای جمله اسنادی شده به دست دادیم، بند اسنادی، پیرو است و نسبت به مرکز اصلی، در حاشیه قرار دارد.

در پاسخ به سؤال نخست این تحقیق که «آیا نظریه ساخت کانون دستور نقش و ارجاع، قادر به تبیین جمله‌های اسنادی شده است؟» می‌توان گفت نظریه دستور نقش و ارجاع، با عرضه یک قالب نحوی شامل فرافکنی ساخت کانونی می‌تواند جمله‌های اسنادی شده را تبیین کند. در این قالب، بند اسنادی، بندی پیرو و مفروض و بنابراین، خارج از قلمرو کانونی واقعی است و از آنجا که جمله‌های اسنادی شده مشخص‌گرا همیشه ساخت‌هایی با کانون محدودند، سازه اسنادی شده به عنوان هسته بند اصلی، همیشه در قلمرو کانونی واقعی قرار می‌گیرد.

در پاسخ به سؤال دوم، یعنی «ساخت اطلاع و به‌ویژه ساخت کانونی چه تأثیری بر استفاده از جمله‌های اسنادی شده دارند؟»، نشان داده‌ایم که تأثیر ساخت اطلاع و به‌ویژه ساخت کانون در استفاده از جمله‌های اسنادی شده را می‌توان در نقش‌های کلامی در نظر گرفته برای ساخت‌های

اسنادی‌شده دید. ساخت اسنادی‌شده گاه برای پاسخ به یک پرسش و گاه برای نشان‌دادن تقابل به کار می‌رود.

منابع

- احمدخانی، محمدرضا (۱۳۷۹). *بررسی عبارات اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- رضایی، والی (۱۳۸۹). «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ش ۲. صص ۱۷ تا ۳۴.
- رضایی، والی و محمدتقی طیب (۱۳۸۵). «ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله». *مجله دستور و پژوهش‌نامه فرهنگستان*. صص ۳ تا ۱۹.
- غلام‌علی‌زاده، خسرو (۱۳۸۰). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- Akmajian, A. (1970). "On Deriving Cleft Sentences From Pseudo-Cleft Sentences". In *Linguistic Inquiry*. N. 1. PP. 147-168.
- Davidse, K. (2000). "A Constructional Approach to Clefts". In *Linguistics*. N. 38 (6). PP. 1101-1131.
- Gundel, J. (1977). "Where Do Cleft Sentences Come From?". In *Language*. N. 53 (3). PP. 542-559.
- ----- (1988). "Univesals of Topic-Comment Structure". In M. Hammond., E. Moravcsik & J. Wirth (eds.). *Studies in Linguistic Typology*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins. PP. 209-239.
- Halliday, M. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. Balitimore: University Park Press.
- Hedberg, N. (2000). "The Referential Status of clefts". In *Language*. N. 76 (2). PP. 891-920.
- Huddleston, R. (1984). *Introduction to the Grammar of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jespersen, O. (1927). *A Modern English Grammar on Historical Principles*. PartIII: Syntax. Vol. 2. Heidelberg: Winter.
- ----- (1973). *Analytic Syntax*. London: Allen and Unwin.

- Kiss, K. (1998). "Identification Focus Versus Informational Focus". In *Language*. N. 74 (2). PP. 245-273.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2001). "A Framework for the Analysis of Cleft Constructions". In *Linguistics*. N. 39 (3). PP. 463-516.
- Pavey, E. (2004). *The English IT-Cleft Construction: A Role and Reference Grammar Analysis*. M.A. Paper. University of Sussex.
- Pavey, E. (2010). *The Structure of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Prince, E. (1978). "A Comparison of Wh-Clefts and It-Clefts in Discourse". In *Language*. N. 54 (4). PP. 883-906.
- Rezai, Vâli. (2003). *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Farsi (Modern Persian)*. Ph.D. Dissertation. University of Isfahan (Available on RRG Website).
- Schachter, P. (1973). "Focus and Relativization". In *Language*. N. 49 (1). PP. 19-45.
- Van Valin, Jr., R. (1996). "Role and Reference Grammar". In E. Brown & J. Miller (eds.). *Concise Encyclopedia of Syntactic Theories*. Oxford: Pergamon.
- ----- (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Valin, Jr., R. & R. Lapolla. (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vendler, Z. (1957-1967). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.